

چکیده

«لحن گفتار خداوند» به معنای تعریض و فحوای کلام، ازجمله صنایع قرآنی و حاصل تمهیدات زبانی و بیانی متعددی است که فرینه قرار گرفتن آن در فرایند تفسیر آیات، نوع رویکرد به فهم کلام الهی را متفاوت می‌سازد. درحالی‌که سازوکار لحن گفتار یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار کلام وحی به‌شمار می‌رود، متأسفانه مفسران قدیم و معاصر توجه بایسته و شایسته‌ای به این مقوله نداشته‌اند تا جایی که در مواردی تفسیرهای کاملاً مبهمی ارائه شده که انتقال صحیح مفهوم را مختل کرده است. جستار حاضر در روشی توصیفی-تحلیلی، با تبیین عناصر لحن، قرآن را به‌مثابه‌ی رخداد زبانی در نظر گرفته و به‌وسیله‌ی قرائن زبانی و برون‌متنی، به بررسی لحن خداوند در تفسیر آیات قصص پرداخته است. بررسی انجام‌گرفته نشان می‌دهد که برخی آثار لحن در تفسیر قصص قرآنی عبارت‌اند از: ایجاد التذاذ و انگیزش عاطفی در شنونده، عینیت یافتن داستان‌های قرآن، تبدیل متن تعلیمی به متن پرورشی، خیال‌انگیز ساختن داستان‌های واقعی قرآن.

منصوره علی هاشمی اشتیانی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم. (نویسنده مسئول)
ashtiyani110@yahoo.com

محمد محمد کاظم رحمان ستایش

دانشیار و هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم.
kr.setayesh@gmail.com

علی مهدوی راد

دانشیار علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
mahdavidrad@ut.ac.ir

واژگان کلیدی:

لحن گفتار، تفسیر، قصص قرآن، زبان قرآن.

قرآن کتابی برخاسته از سنت شفاهی است که با حداقل سازگاری به متن نوشتاری تبدیل شده است. به‌طور طبیعی، اگر بخواهیم مثلاً یک سخنرانی را به متن تبدیل کنیم، بسیاری از ساختارها نیاز به بازآفرینی دارند؛ زیرا در زبان گفتار ابزارهای غیرکلامی وجود دارد که متن از آن بی‌بهره است و مهم‌تر از آن، تعامل ارتباطی پویا میان گوینده و مخاطب در زبان گفتار خودبه‌خود بسیاری از ابهامات و پیچیدگی‌ها را برطرف می‌کند، درحالی‌که زبان نوشتار و متن باید گویا و عاری از پیچیدگی باشد تا خواننده به‌درستی مفهوم را درک کند؛ اما قرآن موبه‌مو و بدون تغییر به قالب متن درآمده است؛ ازاین‌رو، فاقد برخی از مشخصه‌ها و کارکردهای شفاهی خود است (شاهسوندی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۷). لحن گفتار در قرآن ازجمله موضوعاتی است که نمود بارز این ویژگی شفاهی و سبک گفتاری در متن قرآن است (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۴)، به‌نحوی‌که بخشی از زیبایی، جذابیت و بی‌بدیل بودن قرآن مربوط به شیوه‌ای است که معنا در لحن گفتار آن رخ می‌نماید؛ به همین سبب، آیات مربوط به بهشت و جهنم با یک لحن تلفظ نمی‌شوند و احساساتی نظیر تعجب، خشم، شادی، تأسف و ترس که از طریق معنای لغات برانگیخته‌شده، در لحن کلام آشکار می‌گردد. درواقع، لحن نوعی موسیقی درونی در کلام قرآن است که احساس‌شدنی است؛ اما تن به تشریح نمی‌دهد. این موسیقی در تاروپود الفاظ و در ترکیب درون جمله‌ها نهفته است و تنها با احساس ناپیدا و با قدرت متعال ادراک می‌شود (سید قطب، بی‌تا، ص ۸۳). لحن فحوای کلام و اشارات غیرصریح کلام است؛ همان روشی است که قرآن کریم در بنای ساختار گفتگوها از آن استفاده کرده و با لحن خطاب‌های خود، مجالی برای انتقال پیام به قصد فهماندن آن ایجاد نموده است که به‌وسیله‌ی قرائن زبانی و برون‌متنی آشکار می‌شود؛ مثلاً در آیه‌ی: «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف: ۲۹)، لحن تلطیف در ابتدای کلام از طریق قرینه‌ی مشافهه و خطاب به‌دست می‌آید؛ زیرا در این آیه، به‌طرز عجیبی انتقال از مخاطبی به مخاطب دیگر صورت گرفته است. مخاطب در ابتدای کلام، حضرت یوسف است که از او دلجویی می‌شود و آنگاه در بخش دوم کلام، زلیخا مخاطب قرار می‌گیرد (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۴). این سبک بیان فلسفه‌ی روانی قرآن است که با تصویرهای کاملی که از آیه می‌دهد، سهم بسزایی در برانگیختن مخاطب و به‌فعالیت داشتن او برای کشف دلالت‌های پنهان متن دارد (همان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۶)؛ ازاین‌رو، نقش مهمی را در تفسیر آیات قرآن، به‌ویژه قصص قرآنی ایفا می‌کند؛ زیرا لحن داستان بخش اصلی آفرینش ادبی است که می‌تواند همه‌ی ماجرا را متأثر سازد.

این امر در حالی است که رویکرد مفسران قرآن در قبال فن لحن گفتار خداوند در قرآن ناآگاهانه است و آسیب‌های تفسیری را با خود به دنبال داشته است؛ بنابراین، ساختار ارائه‌شده در این پژوهش، گرچه از مقوله‌ی «قواعدالتفسیر» بهره‌جسته، کاملاً نو بوده و زوایای آشکار و پنهان آن را بر پایه‌ی نص قرآن، استدلال‌های عقلی و مستندات نقلی تا حد ممکن به تصویر کشیده است تا بتوان به مناسب‌ترین شیوه‌های برخورد، برای هدایت مخاطبان در قالب لحن‌های متنوع از قرآن دست یافت.

تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی قاعده‌ی لحن گفتار خداوند در قرآن به‌عنوان یک صنعت قرآنی انجام‌نشده است و آنچه در تفاسیر و مقالات تحت عنوان لحن بیان‌شده است یا اشارات اجمالی هستند که بیشتر به ابزار لحن پرداخته‌اند و یا موضوع الحان را به آواز و نغمه اختصاص داده‌اند.

داده‌های اولیه‌ی این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است و با بهره‌وری از روش توصیفی-تحلیلی تدوین می‌شود. لحن گفتار خداوند در قرآن و تأثیر آن در فهم قصص قرآنی با استفاده از روش استدلال منطقی تجزیه و تحلیل می‌گردد.

۲- مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی تحقیق لازم است واژه‌ی لحن تعریف گردد.

۱-۲- لحن

واژه‌ی «لحن» که جمع آن «الحان» و «لحون» است، ریشه‌ی عربی دارد و در لغت به معنای گوناگونی چون «دانایی و زیرکی» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۳۹)، «معنا و فحوای کلام» (خلیل، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۲۳)، «خطا در اعراب کلمات» (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۶۱۴)، «غنا و تجوید در سخن» (معین، ۱۳۷۶، ص ۸۷۷) و «توریه و کنایه» (ابن درید، ۱۴۱۳، ص ۱۵ و ۱۶) آمده است. این واژه در قرآن تنها یک‌بار، آن‌هم برای نحوه‌ی شناسایی منافقان استفاده شده است: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۰).

منظور خداوند در آیه پیش‌گفته این است که پیامبر اسلام باید با فطانت و زیرکی، نیت منافقین را از الفاظی دریابد که به‌صورت کنایه، توریه یا تعریض بیان می‌کنند؛ و اگر «لحن القول» ظرف برای شناختن قرار گرفته، به‌نوعی استعمال مجازی بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۳۶۵)؛ زیرا الفاظ به‌تنهایی بیانگر نیت و مقصود حقیقی افراد نیستند، بلکه این لحن سخن است که نیت آنان را از کلامشان آشکار می‌سازد. باید اذعان داشت که «لحن» از امور مرتبط با درایت و فهم متون است؛ نه روایت آن و در حقیقت، لحن نشانه‌شناسی از منش گفتاری آدمیان است؛ بدین معنا که از نوع سخن گفتن می‌توان به ناگفته‌های ضمیر ناخودآگاه گوینده سخن پی برد که این امر نوعاً یک عمل تفسیری محسوب می‌شود و در بسیاری از تفاسیر قرآن کریم، ترکیب «لحن القول»، در آیه‌ی پیش‌گفته، قریب به همین مضمون معنا شده است (کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۵۳). در منابع روایی فریقین نیز، واژه‌ی «لحن» کاربرد داشته و در معانی «انحراف از جهت مستقیم» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۳)، «مفهوم و فحوای کلام» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۸)، زیرکی (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۶۲) و «صوت و آهنگ کلام» (شعیری، بی‌تا، ص ۴۸-۴۹) استعمال شده است. باید افزود که این دسته از روایات به‌نوعی حاوی شرح و توضیح مفهوم لحن در آیه‌ی یادشده است.

با توجه به اهمیت موضوع «لحن گفتار» در اندیشه‌ی اسلامی، به‌عنوان یکی از محورهای مهم شناخت روش و گرایش تفسیری، لازم است این واژه در حوزه‌ی علوم قرائات، ادبیات و تفسیر بررسی

گردد. «لحن» در علم قرائات، گاهی به معنای «خطا و اشتباه در ادای حرکات، حروف و احکام تجوید و قرائتی قرآن» (خواه معنا را عوض کند یا نه) و نیز در مواضع وقف و وصل و ابتدا و تنغیم (لحن بیان) است و گاهی به معنای «آهنگ کلام و لهجه» به کار می‌رود. مقصود از آهنگ آیات الهی، کیفیتی است که از استفاده‌ی صحیح و مطلوب مقامات و نغمات عربی برای ارائه‌ی آیات قرآن کریم، بر اساس اصول و مبانی مرتبط حاصل می‌شود (شاه‌میوه، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰). گفتنی است که معنای دوم می‌تواند مخاطب را تا حدودی به معنای مدنظر از «لحن» در این نوشتار نزدیک کند. واژه‌ی tone معادل «لحن» در فرهنگ اصطلاحات ادبی است که در ذیل آن چنین آمده است: «کلماتی که نویسنده انتخاب می‌کند، به همان اندازه که بیانگر جنبه‌های تصویری و استدلالی هستند، می‌تواند مفهوم حالت یا حال و هوای خاصی را برساند که قطعه‌ای یا جمله‌ای باید به آن حالت بیان شود، با عصبانیت، با عجزولابه، به‌طور یکنواخت، با بدگمانی، با آب‌وتاب، به‌صورت لطیفه و در کل، تمامی خصوصیات خلقی و تربیتی؛ از این‌رو، لحن حالتی است که توسط گوینده به مخاطب القا می‌گردد و از نوع ترکیب و واژگانی که گوینده به کار می‌برد، ساخته می‌شود» (گری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۱).

البته شاید بتوان، معادل «لحن» در معنای اصطلاحی آن را در زبان عربی، واژه‌ی «التعبیر» قرار داد (پیر، ۱۹۹۴، ص ۵۲-۵۱)؛ زیرا در تعریف این واژه بیان شده است که «تعبیر» عبارت است از بیان فکر به وسیله‌ی زبان که از سه جهت ارزشمند است: ارزش مفهومی یا عمومی که همان ماهیت تعبیر است؛ ارزش بیانی که تا حدودی ناخودآگاه است و بر پایه‌ی نظام اجتماعی، روان‌شناسی و محیطی نویسنده است؛ ارزش احساسی و خودآگاه که همان ارزش زیباشناسی، اخلاقی و آموزشی است.

البته باید میان بیان آگاهانه و بی‌واسطه و طبیعی و بیان آگاهانه و باواسطه و تقلیدی هنرمند یا نویسنده تمایز قائل شد؛ به‌عنوان مثال، نحوه‌ی بیان الفاظ و میزان صدا در عبارت «أشکرکم» می‌تواند بیانگر سپاس‌گزاری، تمسخر، خنده، احترام و سایر موارد باشد؛ بنابراین، شیوه‌های مختلفی برای بیان این عبارت وجود دارد که این امر با کلمات و ساختارهای نحوی گوناگونی که برای بیان یک اندیشه به کار گرفته می‌شود، هماهنگ است. گفتنی است که در فرهنگ لغات انگلیسی-عربی، ذیل واژه‌ی tone، واژه‌هایی نظیر «النغمه، التنغم، جرس، جرس الصوت» نیز ذکر شده است (کوان، بی‌تا، ص ۱۹۸۱) و غالباً گمان می‌شود، «لحن» همان آهنگ سخن (التنغیم) است، این در حالی است که «التنغیم» یکی از قرینه‌های لفظی تشخیص فحوا و معنای کلام (لحن‌القول) است (حسنان، ۱۹۹۴، ص ۲۲۶).

یکی از مسائلی که همیشه درباره‌ی لحن عنوان می‌شود، هماهنگی و تناسب لحن با سبک کلام است. سبک همان «عادت‌های گفتاری یک فرد» است که سخن او را از دیگران متمایز می‌کند و به آن زبان شخصی فرد (Idiolect) گفته می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۲۷۸). در واقع، بخشی از شخصی‌سازی زبان در «لحن گوینده» نمودار می‌شود؛ زیرا «لحن در نوشتار» موضع فکری و دیدگاه گوینده را درباره‌ی موضوع یا نسبت وی با خوانندگان بازتاب می‌دهد و نمایانگر ذهنیت شخصی

مؤلف است (فتوحی، ۱۳۸۸، ص ۳۱ و ۳۲)؛ ازاین‌رو، «لحن» با همه‌ی عناصر سبک‌ساز، یعنی زبان (آوا، واژگان، نحو)، معنا و موسیقی سروکار دارد و نویسنده از همه‌ی آن‌ها برای ایجاد «لحن» در اثر خود کمک می‌گیرد. مصداق آن را می‌توان در تنظیم و ترکیب کلمات و جمله‌ها، در انتخاب لغات، آهنگ، ساختار جمله‌ها، تشبیهات، استعاره‌ها، نمادها و نشانه‌ها و عبارت‌های ادبی و تاریخی یافت (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۴)؛ ازاین‌رو، می‌توان لحن متن را در پنج سطح آوایی، لغوی، نحوی، ادبی و فکری بررسی کرد.

۳- یافته‌های پژوهش

مهم‌ترین یافته‌های اثر پیش رو عبارت است از:

۱-۳- قاعده‌ی لحن کلام در تفسیر آیات

مقصود از لحن کیفیت تلفظ و ویژگی گفتاری در کلام‌های ملفوظ و چگونگی کلمات و کیفیت ترکیب آن‌ها در کلام‌های مکتوب است. لحن کلام به معنای یادشده، در محاورات عرفی یکی از قرائن کلام است و در تحقق ظهور کلام و تعیین مقصود گوینده‌ی آن مؤثر است؛ به همین سبب، هم گویندگان برای افاده‌ی مقصود خود از آن کمک می‌گیرند و آن را به همراه الفاظ دلیل بر مقصود خود قرار می‌دهند و هم مخاطبان و مستمعان در فهم ظهور کلام و پی بردن به مقصود گوینده، به آن توجه می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، جمله‌ی «زید فقیه است» هم می‌تواند خبری باشد و هم پرسشی و در موارد بسیاری، گوینده با کیفیت تلفظ و ویژگی گفتاری خود، خبری بودن یا پرسشی بودن آن را به شنونده می‌فهماند (بابایی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶-۱۷۵).

لحن کلام در قرآن نیز در دلالت الفاظ تأثیر می‌گذارد و معنای سخن را تعیین می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، در تفسیر آیات «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (نبا: ۱-۵)، لحن عبارات تهدیدی است و همین تهدید، بر اینکه سؤال‌کنندگان، مشرکان منکر معاد بوده‌اند، نه مؤمنان و نه عموم مشرکان و مؤمنان، قرینه است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ص ۱۶۰). بدیهی است که در این کلام، منظور از لحن کیفیت تلفظ و ویژگی گفتاری آیات مزبور نیست؛ زیرا کیفیت تلفظ آن‌ها توسط جبرئیل یا نبی اکرم^(ص) بر مخاطبان روشن نیست، بلکه مراد ویژگی کلمات و کیفیت ترکیب آن‌ها است؛ یعنی استفاده از حرف «کَلَّا» و «سین» در «سيعلمون» و «تكرار سيعلمون» نشان‌دهنده‌ی آن است که لحن، لحن تهدید است (بابایی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶)؛ همچنین در آیه‌ی «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (مائده: ۱۱۶)، لحن اعترافی آیه نشان می‌دهد که این کلام اگرچه به‌خودی‌خود «ثنا» است، اما در اینجا، آن معنا مقصود نیست؛ چون مقام، مقام ثنا نیست، بلکه مقام تبری از نسبتی است که به حضرت عیسی^(ع) داده‌شده است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۴۶)؛ بنابراین، لحن کلام، قرینه‌ی صارفه از ظهور لفظ آیه در معنای ثنا است.

به‌رغم کارکرد لحن کلام در فهم قرآن کریم، بیشتر مفسران به ماهیت لحن و میزان تأثیرگذاری آن

در فهم آیات توجهی نداشته‌اند؛ از این رو نمی‌توان گفت، رویکرد مفسران در قبال مقوله‌ی لحن گفتار در قرآن آگاهانه بوده است. همین امر به اختلاف دیدگاه مفسران در کشف مراد از آیات دامن زده است؛ به‌عنوان مثال، در آیه‌ی «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر: ۶۵)، با توجه به لحن حقیقی، نوعی تهدید و انذار متوجه نبی مکرم اسلام شده است؛ زیرا ایشان نیز فردی از مسلمانان است و هر تکلیفی که به دیگران امر شود، آن جناب نیز باید آن را باور کند و به آن عمل نماید و صرف اتصاف انبیا به عصمت الهی سبب ساقط شدن تکلیف از ایشان نمی‌تواند باشد (فضل‌الله، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۴۰۴). این امر در حالی است که شماری از مفسران به علت بی‌توجهی به لحن، خطاب آیه را از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (شبر، ۱۴۱۲، ص ۴۶۵)، به‌عنوان قاعده‌ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم و یا تأدیبی نسبت به رسول حق و تهدیدی نسبت به دیگران (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۵۰۶) و یا تهییج پیامبران و مایوس ساختن کافران و آگاه کردن امت به حکم در آیه (بیضاوی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۶) دانسته‌اند.

بنابراین، لحن در آیات به معنای روشن و با صراحت بیان نکردن کلام و برگرداندن معنای آن به تعریض و فحوا است، چنان‌که در کلام خداوند: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد: ۳۰) نیز، همین معنا قصد شده است. این معنای لحن متضمن کیفیت تلفظ و ویژگی مؤثر در ظهور کلام و تعیین مراد و مقصود از آن است (میبدی، ۱۴۲۸، ص ۳۹۴). با توجه به تعاریف ارائه‌شده در حوزه‌ی علوم قرائت و ادبیات و تفسیر به‌دست می‌آید که در مفهوم لحن اختلاف نظر چشمگیری دیده نمی‌شود و تعاریفی هم که از سوی علوم مختلف در اختیار است، به‌نوعی برای تبیین ماهیت این قاعده‌ی تفسیری و ابزار شناسایی آن است؛ از این رو، برای درک بهتر چیستی «لحن» به تبیین عناصر آن می‌پردازیم.

۲-۳- عناصر لحن

با نظر به ضرورت توجه به لحن در تفسیر قرآن کریم به‌ویژه قصص، تبیین مؤلفه‌های اساسی لحن یعنی متن، مخاطب و متکلم اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

۲-۳-۱- متکلم: منظور از متکلم، خداوند است.

۲-۳-۲- مخاطب: مراد از مخاطب مردم و مخلوقات هستند که خداوند با آنان به‌عنوان متکلم ارتباط برقرار می‌کند.

۲-۳-۳- متن: ارتباط میان خدا (متکلم) و مخلوقات (مخاطب) از طریق متن صورت می‌پذیرد که نقش حلقه‌ی واسطه را ایفا می‌نماید. با عنایت به این مسئله که قرآن یک متن از پیش تولید شده است؛ یعنی از اول قرار بوده متن باشد و به‌صورت متنی هم نازل شده است؛ بنابراین، به مسئله‌ی فهم خوانندگان و امکان فهمیده شدن توجه داشته است. فهم هر متن در گرو یک سلسله عناصر است که موجب معناداری متن شده و در تشخیص لحن گفتار خداوند اثرگذار است:

الف. عناصر زبان‌شناختی

از جمله‌ی این عناصر که به‌طور خاص بر متن سیطره دارد، عناصر زبان‌شناختی هستند که عبارت است از کلمات و جملاتی که در کنار هم چیده شده‌اند تا معنایی را به مخاطب القا کنند؛ به همین علت، برای داشتن درک بهتر از آیات، باید کلمات و ساختار نحوی و معنایی آن به‌درستی فهمیده شود.

ب. روابط بینامتنی

باید توجه داشت که فهم نص صرفاً محصول فهم کلمات و ساختار آیات نیست، بلکه برای فهم نص به اطلاعات فرازبانی نیاز است؛ بنابراین، یکی دیگر از عناصر مهم متن «روابط بینامتنی» (Inter textuality) است. این اصطلاح به رابطه‌های گوناگون متون از لحاظ صورت و معنا اشاره می‌کند. متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌کنند که می‌تواند دیگر متون را درون آن‌ها خلق و تفسیر کرد (Daniel Chandler ` Semiotics: The Basics` pp 1- 230). بر اساس این رابطه، دلالت‌های گوناگون متون در فضای متون دیگر آشکار می‌شود و راهی برای فعلیت دادن به استعدادهای معنایی متن است؛ زیرا هر متنی استعدادهای معنایی بسیاری دارد که در پرتو روابط بینامتنی آشکار می‌گردند و وظیفه‌ی مفسر کشف این روابط است (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۶۲)؛ از این‌رو، بینامتنیت به رابطه‌ی تفسیری و معناشناختی ناظر است و در تفسیر قرآن نیز مراد از بینامتنی، توجه به روابط نشانه‌شناختی و معناشناختی است که متون دیگر می‌توانند با قرآن داشته باشند (همان، ص ۴۴۴)؛ به‌عنوان مثال، خداوند در برخی آیات قرآن می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» (ذاریات: ۲۴)؛ «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا» (مریم: ۱۶). توجه به آیات یادشده نشان می‌دهد که روابط بینامتنی دارند؛ یا به متونی که از پیش موجود هستند، ارجاع داده می‌شوند و یا مضمون آن‌ها متشکل از متونی است که از پیش موجودند. به‌طورکلی، بسیاری از داستان‌هایی که در قرآن مطرح شده، از پیش وجود داشته و قرآن این داستان‌ها را اختراع نکرده است، بلکه از آن‌ها برای اهداف خویش استفاده و بهره‌برداری کرده است؛ بنابراین، برای فهم یک متن، تنها توجه به روابط درون‌متنی کارساز نیست، بلکه هرکسی که عهده‌دار فهم یک متن است، لازم است رابطه‌ی آن متن با سایر متون را تعیین کند.

ج. بافت

«بافت» (Context) یکی دیگر از عناصری است که اهمیت بسیاری در حوزه‌ی متن دارد. منظور از بافت در زبان‌شناسی، محیط، متن، حالات و شرایطی است که در آن به بیان کلام اقدام شده است (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۴، ذیل سرواژه‌ی بافت). هر کلامی در بردارنده‌ی دو بُعد اساسی است: یکی شامل مؤلفه‌های واژگانی، صرفی، نحوی و آوایی است و دیگری شامل ساخت، انتقال، دریافت کلام و عناصر دخیل در این فرایند است. مورد اول را «بافت زبانی یا متنی» می‌نامند که قداما از آن با اصطلاحاتی از قبیل «سیاق، نظم و قرینه‌ی لغوی» تعبیر کرده‌اند و مورد دوم، «بافت غیرزبانی یا بافت موقعیت» (context of situation) نامیده می‌شود که در زبان‌شناسی قدیم، اصطلاحاتی همچون «حال، حال مشاهده، مقام و سیاق القسه» بیانگر آن هستند. سیاق کلام از مؤلفه‌های

بافت متنی به‌شمار می‌آید که به عناصر لغوی یا کلامی نظم می‌بخشد، به‌طوری‌که مفهوم هر عنصر با نظر به موقعیت آن در سخن مشخص می‌شود و نظم و انسجام بر پاره‌های قرآن حاکم می‌گردد و هم‌ه‌ی آیات و سوره‌های قرآن در ارتباط اندام‌وار با یکدیگر و با سایر آیات و سوره‌های پس‌وپیش خود قرار می‌گیرند؛ ازاین‌رو، ضروری است که در بررسی لحن گفتار خداوند به بافت درون‌زبانی و مناسبات بین‌آیه‌ای و بین‌سوره‌ای توجه شود؛ زیرا گاهی توجه به بافت متنی، معنایی خلاف آنچه از ظاهر کلام فهمیده می‌شود، متبادر می‌کند و این با در نظر گرفتن ابتدای کلام، وسط یا آخر آن به‌دست می‌آید (البرکاوی، ۱۴۱۱، ص ۲۶)؛ برای نمونه، عبارت «إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ»، معنایی مثبت دارد و در ستایش مخاطب به‌کار می‌رود، درحالی‌که در آیه‌ای دیگر (هود: ۸۷)، معنایی کاملاً عکس دارد؛ زیرا این عبارت از سوی کافران است که از باب استهزاء حضرت شعیب^(ع)، آن جناب را به «حلم و رشد» توصیف کرده‌اند، درحالی‌که مقصودشان از این توصیف، به اعتبار بخش اول آیه: «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتَزَكَّى مَا يَعْجُدُ آبَاؤُنَا»، نسبت دادن غایت سفاقت و گمراهی است (زمخشری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲۰)؛ ازاین‌رو، با بررسی و فهم متن به لحن تحکمی و تمسخرآمیز خداوند در نقل‌قول از قوم حضرت شعیب^(ع) می‌توان دست یافت.

بُعد دیگر کلام، فضایی است که متن در آن شکل می‌گیرد و ممکن است مربوط به بیرون متن باشد که به آن «بافت غیرزبانی» و یا «بافت موقعیتی» گفته می‌شود. علمای بلاغت درباره‌ی بافت موقعیتی با به‌کار بردن عبارت «مطابقة الکلام لمقتضى الحال»، هزار سال از زبان‌شناسان در این علم جلوتر هستند (م. ا. س، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶). در بافت موقعیتی یا پیرامونی، گوینده معنا را متناسب با مخاطب و مقام او در نظر می‌گیرد که شامل عواملی چون قابلیت‌های زمانی، مکانی، ویژگی‌های کنشگران (افراد شرکت‌کننده در آن رویداد) و موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و درنهایت شرایط شناختی، عاطفی، زیباشناختی، حسی، ادراکی و کنشی می‌شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۹۷). درواقع، تحلیل لحن یک گفتمان برخاسته از مجموعه اطلاعات و دانایی‌های متنوع مختلفی است که تحت عنوان «بافت» میان متکلم و مخاطب به اشتراک وجود دارد.

د. چارچوب

از شرایط لازم برای ایجاد فهم لحن، پس از موجود بودن عناصر بافتی لازم و کافی، وجود ارتباط منطقی و نظام‌مند میان مؤلفه‌هاست که به‌عنوان «چارچوب» از آن یاد می‌شود. در فهم لحن گفتار قرآن، خداوند متعال یک کاربر زبانی است که انسان را مخاطب قرار می‌دهد و در گفتارش این چارچوب‌ها را رعایت می‌کند تا ارتباط زبانی درست صورت گیرد و راه بر بهانه‌جویان بسته شود. در گام نخست، چارچوب‌های اولیه‌ی زبانی و گفتاری در جامعه‌ی بشری به‌کار گرفته‌شده و در مرحله‌ی بعدی، به فضای حاکم بر فرهنگ و شاخصه‌های اجتماعی محیط پیرامونی کاربری زبانی و چپستی شرایط حاکم بر کنش‌های متقابل اجتماعی کاربران زبانی توجه گشته است تا گفتاری بیان شود که خللی در ارتباط با مخاطبان و جویندگان حق ایجاد نگردد؛ بنابراین، دانایی نسبت به جهان بیرونی و محیط پیرامونی که رویداد گفتاری و کاربری زبانی در آن شکل می‌گیرد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. دانایی که ارتباط مستقیمی با جهان‌بینی کنشگران متکلم و مخاطب دارد

که به دنبال آن کنش‌های زبانی و کارگفتی خود را در راستای تحقق مقاصد خویش و انتقال به مخاطب شرح و بسط می‌دهند تا ارتباط زبانی و انتقال معانی تحقق یابد (همان، ۱۰۱)؛ از این رو، در فهم لحن قرآن نباید آن را صرفاً در آزمایشگاه صرف و نحو و معناشناسی بررسی کرد، بلکه در یک تحلیل کارگفتی، باید رویداد را به متن اجتماع برد و با توجه به بافت پیرامونی کاربران، فهم و تفسیر نمود.

در این نوشتار، برای تبیین لحن گفتار خداوند، مؤلفه‌های پیش‌گفته در قصص قرآنی بررسی می‌شود؛ زیرا از یک سو داستان‌های قرآن یکی از ابزارهای کارآمد بیانی در کنار سایر ابزارهای زبانی و بلاغی برای تبیین اهداف و مقاصد الهی و دین‌شناختی است و از سوی دیگر، نوع و ژانر قصص قرآنی به مؤلفه‌های بسیاری از جمله بافت برون‌زبانی و مختصات آن از قبیل «گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت، مجرای ارتباطی، شکل پیام و غیره» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۰) و همچنین بافت درون‌زبانی، مقتضیات سوره، شأن نزول سوره و در کل معنا و مقصود سوره‌ای که قصه را در خود جای داده است، بستگی تام دارد.

۴- آثار لحن گفتار خداوند در تفسیر قصص قرآن

آیات قرآن کریم به علت داشتن لحن مدیریت‌شده‌ی خداوند، ضمن برخورداری از وجوه معنایی در لایه‌های رویین، از وجوه معنایی و معرفتی دیگری نیز برخوردارند که در مراتب عمیق‌تر و زیرین قرار دارد که بسته به ظرفیت و سعه‌ی علمی و روحی مفسر، قابل‌کشف و دریافت هستند. قرآن کریم برای هدایت بشر، امکانات و ظرفیت‌های بالقوه‌ی دلالتی دارد تا در هر شرایط زمانی و مکانی، متناسب با سطح وجودی خواننده به فعلیت درآید. وجود امکانات تحقق‌نیافته در متن موجب شده که مفسر به معنای ظاهری و بیان نوشتاری متن قرآن اکتفا نکند و برای راه‌یابی به حقایق و معارف بی‌شماری که در دل متن نهفته است، به بیان غیرلفظی یا لحن آن توجه کند و همین امر موجب غنای متن شده و گستره‌ی معنایی آن افزون و تأثیرگذاری‌اش بر مخاطب بیشتر می‌شود؛ از این رو، به برخی از مهم‌ترین آثار تفسیری لحن گفتار خداوند اشاره می‌شود.

۴-۱- ایجاد التذاد و انگیزش عاطفی در شنونده

لحن گفتار خداوند به‌ویژه در آیات قصص، با مخاطب ارتباطی مستقیم دارد و پیام خود را بدون ابهام بیان می‌کند و در پایان، مخاطب را به اندیشیدن درباره‌ی وقایع وامی‌دارد. گاهی با گردش زمانی و آوردن فعل مضارع به‌جای ماضی، مخاطب را به هیجان می‌آورد و بر روح و روان او اثر می‌گذارد، گاهی با آوردن واژه‌ی «إذ» (ظرف زمان گذشته)، خواننده را به اعماق قصه می‌برد، گاهی نیز با عنصر تشویق و تعلیق، او را به تعقیب قصه دل‌بسته می‌کند و زمانی از فرایندهای روانی و عاطفی بهره می‌جوید. در جای دیگر، با بیان معجزه‌های الهی، مخاطب را به شگفتی وامی‌دارد.

یکی از انواع ارتباط لحن آیات با مخاطب در داستان‌های قرآن، از طریق ایجاد انگیزه‌ی عاطفی

در مخاطب است. به‌طورکلی، داستان اگر هنرمندانه طرح شود، عواطف و احساسات خواننده را به‌شدت برمی‌انگیزد و حتی می‌تواند جهان‌بینی و عملکرد مخاطب را به‌تناسب فضای فکری ایجادشده، دگرگون سازد؛ زیرا انسان به داستان علاقه‌منداست و برای کاهش مشکلات روحی و روانی و برای گذراندن اوقات خود، به سراغ داستان و رمان می‌رود. انسان دیروز همان اندازه از داستان لذت می‌برد که انسان مدرن امروزی. گاهی داستان چنان در روح و روان و عواطف مخاطبان اثر می‌گذارد که مخاطب هم‌پای قهرمانان قصه، در برابر شادی آنان شاد می‌شود و در غم‌هایشان اشک می‌ریزد و در زندگی شخصی خویش، آنان را الگو قرار می‌دهد؛ ازاین‌رو، خداوند متعال مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل هستی را در اوج زیبایی و با زبان قصه، به‌منظور تهییج عواطف مخاطب مطرح کرده است که این امر از طریق اسلوب بیانی، تصویرگری، موسیقی الفاظ و ساختار هنری منحصر‌به‌فرد قرآن صورت می‌گیرد تا مخاطب را جلب و تغییر و تعدیل لازم را در رفتار او ایجاد کند؛ به‌عنوان مثال، صحنه‌هایی زیبا و دوست‌داشتنی از ایثار و فداکاری شیخ‌الانبیاء حضرت ابراهیم^(ع)، استجابت دعای صالحان و مؤمنان از جمله دعای خالصانه‌ی حضرت زکریای نبی و میلاد خارق‌العاده‌ی حضرت عیسی‌بن‌مریم^(ع) چنان هنرمندانه به تصویر کشیده شده‌اند که همیشه طراوت و پویایی خود را دارند و احساس مخاطب را برمی‌انگیزند و او را با قهرمانان صحنه‌ها همراه و همدل می‌کنند.

برخی از فواید مهم کاربرد لحن خداوند در انگیزش عاطفی مخاطبان در داستان‌های قرآن عبارت‌اند از:

الف. امیدبخشی

انسان در عرصه‌ی زندگی، همواره امید را پیش رو دارد و چشم‌به‌راه آینده‌ای سرشار از خیر است. از رهگذر همین نگرش است که قصه‌های قرآن لریز از امیدند و آدمی را به مبارزه برای ساختن آینده‌ای نیکوتر و حضور امیدوارانه‌تر در زندگی فرامی‌خوانند (حسینی (ژرفا)، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲)؛ به‌عنوان نمونه، داستان حضرت مریم^(ع) که در اوج زیبایی و اعجاز به تصویر کشیده‌شده و با لحن امیدوارانه، هر انسان دردمند و ناامیدی را امید و آرامش می‌بخشد، بسیار قابل‌تأمل و اندیشه است. این التیام‌آفرینی و امیدبخشی دقیقاً در زمانی است که عیسی مسیح به دنیا می‌آید و مادر گرمی ایشان به‌سبب وقایع آینده، گوشه‌ی عزلت اختیار می‌کند و در اوج تنهایی، با خدای خود راز و نیاز می‌نماید (مریم: ۳۰-۱۶). مکان مریم، مکانی دور و متروک است که ناگهان با رحمت الهی، زیبایی ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ نهری روان و نخلی پربرگ و پر میوه پیدا می‌شود و خرمایی تازه از آن نخل فرومی‌افتد؛ اما مریم با یقینی که به این بشارت داشت، می‌دانست که برای مردم دشوار است چنین حادثه‌ی شگفت‌آوری (تولد عیسی) را باور کنند. او به‌سبب شرم از مردم و ترس از اتهام، دچار وحشت و اضطراب شده بود تا آنجا که مرگ و فراموشی از یادها را برای خود آرزو می‌کند؛ زیرا برای زنی عابد و زاهد هیچ مصیبتی تلخ‌تر و سخت‌تر از این نیست که او را در عرض و ناموسش متهم کنند، آن‌هم زنی باکره و از خاندانی که در گذشته و حال، معروف به عفت و پاک بوده‌اند، به‌ویژه در محلی از تهمت که گریزی از آن و راهی برای انکارش نباشد و همه‌ی حجج و دلایل نیز در دست دشمن

باشد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۴، ص ۴۲). در همین ببحوحه ناگهان، در اوج اضطراب، بشارت (لاتحزن) به او می‌رسد و روحش را تسکین می‌بخشد و ناامیدی و وحشتش را از بین می‌برد. جلوه‌گری این بشارت شیرین در لحن امیدوارانه‌ی خداوند در آیات «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْ نَّسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (مریم: ۲۴-۲۳)، به خوبی نمایش داده می‌شود تا آنجا که هدایای الهی از قبیل روان شدن چشمه‌ی آب، بارور شدن درخت خرما و تولد عیسی^(ع) به همراه بشارت معنوی به مریم، زیبایی هنری اعجاز‌آمیزی به داستان می‌بخشد و روح و روان انسان را سیراب می‌کند و در دل‌وجان آدمی امید می‌آفریند؛ همچنین به انسان درمانده و تنها ایمانی دوباره می‌بخشد و او را متوجه پروردگار بخشنده می‌کند. این صحنه از داستان، با تصاویری که قرآن برای ما ایجاد کرده، در طول سال‌ها و قرن‌ها، به اندازه‌ی ظرفیت روحی و معنوی انسان‌ها، به آنان معرفت بخشیده و همسو با عواطف مخاطبان، در آنان امید و نشاط ایجاد کرده است. البته باید اذعان داشت که حصول و ظهور این انگیزش نسبی است و به میزان درک و شناخت مخاطبان و ارتباط آنان با این داستان‌ها بستگی دارد.

ب. بیزاری جستن از جلوه‌های زشت و گرایش به زیبایی‌ها

لحن داستان‌های قرآن به مخاطبان خود می‌فهماند که عاطفه ورزیدن تنها دوست داشتن نیست. مخاطب قرآن، همراه صحنه‌های هر قصه، پاکی‌ها را می‌ستاید و به نبرد با ناپاکی‌ها برمی‌خیزد و بدین‌گونه بیزاری جستن از جلوه‌های زشتی و فساد و گمراهی در قلب انسان پرورش می‌یابد؛ به‌عنوان مثال، در تصویری از داستان ابراهیم^(ع)، آنجا که پروردگار می‌فرماید: «قَالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷-۶۶)، آن جناب پس از ابطال الوهیت بت‌ها، از بت‌پرستان و خدایان ایشان اظهار انزجار و بیزاری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۴، ص ۳۰۲). چنان‌که در صحنه‌هایی از همین داستان مشاهده می‌شود که حضرت ابراهیم^(ع) با شکستن بت‌ها، پوشالی بودنشان را اعلام می‌کند (انبیاء: ۶۷-۵۲). لحن نفرت‌آلود در همه‌ی این تصاویر، به مخاطب کمک می‌کند تا علاوه بر جهت دادن به عواطف خود همسو با اظهار انزجار و تبراً از هر بدی و ناپاکی، گرایش خود را نیز به همه‌ی زیبایی‌ها، همسو با قرآن و آیات الهی و در جهت خواست خداوند بزرگ قرار دهد. این خود نمونه‌ای از اعجاز قرآن در زمینه‌ی هدایت انسان است.

ج. مسئولیت‌بخشی

ایجاد حس تعهد و پذیرش مسئولیت در مخاطبان قرآن کریم، به‌ویژه قصص آن از ثمرات لحن حضرت حق در داستان‌های قرآن است، به‌گونه‌ای که سبب می‌شود شنوندگان وحی الهی در برابر بسیاری از مسائل و رخدادها احساس تکلیف کنند. در این داستان‌ها، شخصیت‌های مثبت و قهرمان همواره در تلاش هستند و بیشتر از همه، بار ناملایمات را بر دوش می‌کشند و راه مبارزه را طی می‌کنند. تنها در موارد ویژه‌ای، امدادهای غیبی بر آنان رخ می‌نماید و این معجزه‌ها جایگزین تلاش و تدبیر این مبارزان سخت‌کوش نمی‌شود؛ مثلاً در آیه‌ی «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِلاً

وَ نَهَاراً قَلَمَ يَزِدُهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَاراً وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً» (نوح: ۷-۵)، تصویری از مردمی به چشم می‌خورد که به شدت در برابر حق واکنش نامطلوب نشان می‌دهند و به سختی مقاومت می‌کنند. نشانه‌های این مدعی را می‌توان این‌گونه برشمرد: یک، انگشت در گوش خود فرومی‌کنند؛ دو، صورت‌های خویش را با لباس می‌پوشانند؛ سه، بر باورهای نادرست خود پافشاری می‌کنند؛ چهار، بر سرکشی خود می‌افزایند. این واکنش‌ها نشان‌دهنده‌ی جمود فکری قوم نوح و شدت استکبار و سرکشی آنان است که از حد تردید فراتر رفته و به درجه‌ی انکار رسیده است. میزان انکار و طغیان در این قوم تا جایی پیش رفته که حتی حاضر به شنیدن صدای پیامبر خدا، در حال طلب آموزش برای آنان نبوده‌اند. در حقیقت، بیماری روحی آنان به حدی رسیده بود که از شنیدن صدای دعوت به نیکی به شدت کراهت داشتند (بستانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۹۳).

هنگامی که در این آیات با لحنی شکوه‌آمیز، از تلاش و مجاهدت شبانه‌روزی این شخصیت‌ها در برابر مسئولیتی که بر عهده دارند، سخن گفته می‌شود، آدمی تلاش‌های خویش را در برابر عظمت و شکوه این مبارزات و فداکاری‌ها، کوچک و ناچیز می‌شمارد و همواره در تکاپوست که بتواند از توانایی‌های خود بهترین استفاده را داشته باشد و تلاش و تکاپوی خود را همسو با رضایت الهی قرار دهد و بر کمال رشد و هدایت خود بیفزاید.

د. تثبیت قلب پیامبر و تقویت روحیه‌ی مسلمانان

در فرازهای متعددی از آیات قرآن کریم (انبیاء: ۹۲-۴۸)، با طرح مجموعه‌ای از داستان‌ها، مبارزه‌های پیامبران پیشین و گرفتاری‌های آنان در راه حق به‌خوبی نشان داده می‌شود. این داستان‌ها با بیان جریان‌های مربوط به موسی و هارون^(ع) و احسان خداوند نسبت به آنان آغاز می‌گردد. آنگاه از حضرت ابراهیم خلیل‌الله یاد می‌شود که مورد عنایت و هدایت الهی قرار می‌گیرد. این پیامبر بزرگ الهی، پس از آن که بت‌پرستی را برای قوم خود زشت می‌شمارد و بت‌ها را در هم می‌شکند، مورد قهر و غضب مشرکان قرار می‌گیرد و در آتش افکنده می‌شود و سرانجام به لطف و عنایت پروردگار، آتش بر حضرت ابراهیم سرد و قابل تحمل و بی‌آسیب می‌گردد و به همین منوال، داستان‌ها یکی پس از دیگری ادامه پیدا می‌کند. در همه‌ی این داستان‌ها، هماهنگی ویژه‌ای در باور، ایمان و هدف و همچنین در ارزش‌های مطرح‌شده در سبک و اسلوب جلوه‌گر است و با تصاویر عنایت الهی نسبت به پیامبران، رعایت و صیانت خدا از اهل رسالت الهی، سرپرستی توأم با عنایت خاص خداوند نسبت به آنان، کیفر تکذیب‌کنندگان و ظالمان و پیروزی نهایی انبیا، قلب مبارک پیامبر^(ع) آرامش می‌یابد. برخی از این تصاویر در مجموعه داستان‌ها عبارت‌اند از:

تصویر اول: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء: ۵۱).

تصویر دوم: «لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ» (همان: ۴۸).

تصویر سوم: «وَ لَوْطاً آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ» (همان: ۷۴).

در این تصاویر، نعمت‌های خداوند به پیامبران پیشین، به زیبایی و لطافت و با لحن

آرامش بخشی مطرح شده است و مشاهده‌ی آن‌ها آرامش ویژه‌ای به مخاطب می‌دهد؛ از این رو، پیام الهی به رسول عظیم‌الشان اسلام و مسلمانان این گونه القا می‌شود که همواره در ذیل عنایات پروردگار هستند و مشمول نصرت و ویژه‌ی حق و امدادهای غیبی او می‌گردند؛ بنابراین، قصه‌های قرآن در ایجاد این آرامش روحی نقشی اساسی و خطیر برعهده دارند و از رهگذر همین قصه‌ها، تصویری بدیع از صبر و ثبات در راه ابلاغ حق، پیش روی پیامبر و مؤمنان پدید می‌آید و آنان را به ادامه‌ی راه امیدوارتر می‌ساخت، به گونه‌ای که قرآن، خود به این اثر تصریح کرده است: «وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰).

۲-۴- عینیت یافتن داستان‌های قرآن

عینیت یافتن داستان‌های قرآن یکی دیگر از آثار لحن گفتار خداوند است. عینیت بخشی یا تجسیم بدین معناست که خواننده جسم و هیئت مادی و محسوس را در تصویر قرآن حس کند که طبعاً خیال‌انگیز است. تجسیم در قرآن دو نوع است (الخالدی، ۲۰۰۴، ص ۳۴۰):

الف. تشبیه و تمثیل

در این حالت، امر معنوی ذهنی به شیء مجسم و محسوس تشبیه می‌شود تا آن امر ذهنی قابلیت تبیین و ادراک داشته باشد؛ به عنوان نمونه، در آیه‌ی «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱)، بت‌ها به لانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌گردند. اینجا سخن درباره‌ی برگرفتن ولایت غیر خداوند و امری کاملاً ذهنی و معنوی است و تجسیم صرفاً برای تشبیه و تمثیل و تقریب به ذهن آمده است.

ب. تغییر و تحول

تجسیم در این نوع حقیقی است؛ اما نه از باب تشبیه و تمثیل؛ بدین معنا که تصویر مجسم در آن، حقیقتی مادی است؛ به عنوان مثال، قرآن کریم درباره‌ی صحنه‌های قیامت، حساب‌رسی، عذاب، نعمت و ثواب و عقاب می‌فرماید: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (انعام: ۳۱). آیه از خسران کافران و منکران سخن می‌گوید و به تصویر هنری بر خسارت آنان از راه تجسیم می‌پردازد، به گونه‌ای که مؤمنان و کافران جلوه‌های رحمت و انتقام پروردگار را لمس می‌کنند. علاوه بر آن، صحنه‌های امیدبخش زندگی و پیروزی مؤمنان، در کنار مناظر هلاک و آوارگی و زبونی کافران، سمفونی باشکوهی را می‌سازد که ساعتی مخاطب را در خویش فرومی‌برد و گوشه‌گوشه‌ی جاننش را گاه از امید و گاه از بیم لبریز می‌سازد؛ همچنین در آیه‌ی «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ» (طه: ۴۱)؛ چون خداوند درصدد یادآوری نعمت سابق خود به موسی^(ع) است، آیه را با لحن امتنانی و به صورت حکایت حال ماضی بیان می‌کند تا مخاطب خود را یکی از عناصر ماجرابی احساس کند که در گذشته اتفاق افتاده (و پایان یافته) است. مقصود از حکایت حال ماضی این است که خداوند از فعل مضارع «تَمْشِي» و «تَقُولُ» برای خبر دادن از گذشته استفاده کرده است و در حقیقت، با این ترفند زبانی

می‌خواهد مخاطب خود را بر بال خیال بنشانند و از زمان حال به زمان گذشته ببرد تا مخاطب به‌جای شنیدن آن واقعه، به تماشای تخیلی آن واقعه بنشینند و اصلاً خود را یکی از عناصر آن فضایی که واقعه در آن فضا اتفاق افتاده، تصور کند و با شخصیت‌های آن رخداد کاملاً احساس هم ذات‌پنداری کند (عشایری منفرد، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱).

۳-۴- تبدیل متن تعلیمی به متن پرورشی

متن تعلیمی، متنی است که به افزایش آگاهی‌های خواننده و مفسر می‌انجامد؛ اما در متن پرورشی علاوه بر آن، قوای ادراکی خواننده فعال می‌شود و ظرفیت‌های او در فهم متن به فعلیت می‌رسد. لحن خداوند متن قرآن را از متن آموزشی محض به متن پرورشی تبدیل می‌کند و خواننده را وادار می‌سازد تا از ظرفیت‌های ادراکی و عاطفی خود استفاده نماید و استعدادهای بالقوه‌ی او برایش آشکار گردد؛ یعنی اگر خواننده بخواهد لحن کلام را بفهمد، باید خلاقیت‌های ذوقی و عاطفی خود را به‌کار برد تا آن فضا را کشف کند؛ مثلاً در آیه «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف: ۱۱)، خداوند به شرح و توضیح حال اصحاب کهف در غار می‌پردازد و برای توصیف چگونگی خواب آنان می‌فرماید: با افکندن پرده‌های خواب بر گوششان، برای سالیان طولانی به خواب عمیق فرورفتند. شاهد در عبارت «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» است که در اصل «ضربنا علیها حجاباً یمنع السماع» بوده و مفعول‌به آن (حجاباً) به قرائن حذف‌گردیده است و به‌جای به‌کار گرفتن تعبیر «أَمْنَاهُمْ إِنْامَه ثَقِيلَه» (آنان را به خواب سنگینی فروردیم)، عبارت «ضربنا علی آذانهم» به‌کاررفته است تا بیان کند که خواب اصحاب کهف به‌گونه‌ای بود که نه صدایی را می‌شنیدند تا بیدار شوند و نه اثری از هیاهو و غوغای طبیعت در گوش آنان نفوذ می‌کرد تا به خود آیند؛ به‌عبارت‌دیگر، آنان چنان در خوابی سنگین فرورفتند که با هیچ سروصدایی بیدار نمی‌شدند (زمخشری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۵۰). البته معنای دیگری هم می‌توان کرد، هرچند مفسرین آن را نگفته‌اند و آن این است که مقصود از زدن بر گوش، اشاره به آن رفتاری باشد که زنان هنگام خواباندن بچه‌های خود انجام می‌دهند و آن این است که یا با کف دست و یا با سر انگشت، آرام به گوش بچه می‌زنند تا حواسش از همه‌جا جمع شود و در یکجا متمرکز گردد و به این وسیله خوابش ببرد؛ پس جمله‌ی یادشده کنایه از این است که خدای تعالی با شفقت و مدارا آنان را به خواب برد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۳، ص ۲۴۷)؛ بنابراین، عبارت «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» کنایه‌ی ظریفی است که با لحن شفقت‌آمیز، دلالت بر نوعی خواباندن دارد؛ بر اساس این، تعبیر بالا از تعبیر فصیح قرآنی است که حتی به‌طور زیرنویسی نمی‌توان آن را ترجمه کرد و این همان فضای ایجادشده در آیه است که به بسیاری از ناگفته‌های متن اشاره می‌کند.

۴-۴- خیال‌انگیز ساختن داستان‌های واقعی قرآن

داستان‌های قرآن صددرصد واقعی، حق و صادق است و صحنه‌ها، حوادث، شخصیت‌ها، گفت‌وگوها و همه‌ی عناصر داستانی دیگر در آن‌ها، نه‌تنها روزگاری عیناً و به همان شکلی که قرآن مطرح کرده،

وجود داشته است، بلکه درعین حال، قدرت خیال‌انگیزی و تهییج فراوانی نیز دارد. این سخن به این معنا نیست که خود حوادث، شخصیت‌ها و سایر عناصر داستان واقعی نیستند و ساخته‌وپرداخته‌ی خداوند سبحان هستند تا از این طریق، توجه مخاطب جلب شود، بلکه وقتی سخن از تخیل موجود در داستان‌های قرآن به میان می‌آید، منظور ارتباط آن داستان با مخاطب است؛ به عبارت دیگر، در هیچ‌کدام از عناصر داستانی قرآن تخیل آفرینشگر راه ندارد، بلکه قرآن عناصر واقعی داستان‌های خود را طوری بیان می‌کند که تخیلات و عواطف مخاطب را شدیداً برانگیزد (سید قطب، بی‌تا، ص ۶۰) و مخاطب داستان‌های قرآن، با علم به واقعی بودن حوادث آن و با اعتقاد و یقین به نقل و گزارش راست آن‌ها از طرف خداوند، در برابر صحنه‌ها و حوادث واقعی قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که در اعماق دل و درون و روح و روان او تأثیر می‌گذارد (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۰۹).

عوامل متعددی در خیال‌انگیز بودن داستان‌های واقعی تاریخی قرآن نقش دارند. اولین و مهم‌ترین عامل، مربوط به لحن بیان خداوند در تصویرگری و ارائه‌ی داستان‌هاست که همچون پرده‌ی سینما عین صحنه را نشان می‌دهد؛ برای مثال، لحن گفتار خداوند در صحنه‌ی تکلم بی‌واسطه‌ی حضرت احدیت با قهرمان داستان (موسای کلیم) و فراخواندن او به شنیدن ندای «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲)، موجب شده است که ناگهان مخاطب داستان به خود آید و با خود بگوید، آیا او نیز مانند موسی^(ع) شایستگی استماع ندای دلنواز محبوب ازل و ابدی خود را دارد؟ به او الهام می‌شود که این نداها، غریب و ناآشنا نیست، بلکه وی همان کسی است که به ندای «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (اعراف: ۱۷۲)، گفت و این چنین خداوند دست مخاطب را می‌گیرد و او را برای گردش به کوه پرنور طور می‌برد تا او را به یاد عهد و پیمان ازل با خودش بیندازد.

۴-۵- تقویت خواننده به وسیله‌ی لحن مدیریت شده در قرآن

همه‌ی متون و گزاره‌های نویسندگان یا گویندگان بشری لحن دارد. گاهی نویسنده یا گوینده به صورت انفعالی (ناخودآگاه)، حالات ذهنی، روحی و اندیشه‌ی خود را در پس متن قرار می‌دهد و بی‌آنکه بخواهد، لحن ایجاد می‌کند. در این صورت، به این نوع لحن، «لحن تراوشی» اطلاق می‌شود؛ اما گاهی لحن کلام گوینده سبب تقویت خواننده می‌گردد که به آن «لحن مدیریتی» گفته می‌شود. در لحن مدیریت شده و هدایتی قرآن، کلمات به گونه‌ای چیده و ترکیب بندی شده است که فضاهای خاصی را برای خواننده ایجاد می‌کند؛ بنابراین، خداوند در بسیاری از آیات، ناگفته‌هایی را عمداً بیان نکرده تا خواننده با فرصتی که به او داده می‌شود، نقش فعالی پیدا کند و خود به تولید معنا بپردازد و همین امر موجب بالا بردن دقت و قدرت خلاقیت خواننده می‌گردد و توان او را برای تحلیل متن و رسیدن به مراد جدی خداوند افزایش می‌دهد؛ به عنوان مثال، لحن مدیریت شده‌ی خداوند در آیه‌ی «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (قصص: ۱۸)، شرایط روحی حضرت موسی را پس از قتل مرد قبطی، به زیبایی به تصویر کشیده شده است؛ از این رو، دو وصف پیوسته و ممتد بر حضرت موسی مستولی بود؛ یکی خوف و دیگری انتظار تعقیب و پیگرد. صفت

اول، همان دلهره‌ای است که بر حضرت موسی حاکم بود؛ اما صفت دوم این است که حضرت موسی هر لحظه، منتظر وقوع حادثه‌ای از سوی طرفداران مقتول بود و لحظه‌ی بعد، منتظر وقوع حادثه‌ای دیگر می‌شد؛ یعنی وصف ممتدی که اجزایش از بین می‌رود و به وجود می‌آید. نکته‌ی جالب این است که خداوند وصف نخست را به صورت اسم و وصف دوم را به صورت فعل مضارع بیان فرموده است؛ یعنی خوف، دوام ثبوتی، اما ترقب دوام تجدیدی «شیئاً فشیئاً» دارد (عشایری منفرد، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷)؛ بنابراین، لحن مدیریت‌شده‌ی خداوند در این آیه، مخاطب را به موجودی فعال تبدیل می‌کند که به شکلی مؤثر با متن وارد فضای ترس و وحشت حادثه می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی لحن گفتار خداوند و تأثیر آن در فهم قصص قرآن می‌توان چنین نتیجه گرفت: لحن گفتار خداوند قرینه‌ی مهمی در فهم کلام است که به وسیله‌ی قرائن زبانی و برون‌متنی آشکار می‌شود و خواننده را در کشف مراد جدی خداوند مشارکت می‌دهد. به وسیله لحن‌های متنوع و مدیریت‌شده قرآن، خواننده به بسیاری از معارف و حقایق متعالی قرآن دست می‌یابد و ارتباط فراذهنی و وجودی با قرآن برقرار می‌سازد؛ همچنین لحن گفتار خداوند نمود بارز ویژگی شفاهی متن قرآن است، به نحوی که بخشی از زیبایی، جذابیت و بی‌بدیل بودن قرآن مربوط به شیوه‌ای است که معنا در لحن گفتار آن رخ می‌نماید. شناسایی لحن خداوند در تفسیر آیات به‌ویژه در تفسیر قصص قرآن، موجب لذت در شنونده و برانگیختن عواطف وی، عینیت یافتن داستان‌های قرآن، فعال شدن قوای ادراکی خواننده و... در فهم متن می‌شود و از خطای خواننده در فهم متن جلوگیری می‌کند.

منابع

- ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن درید، محمد بن حسن ازدی؛ الملاحن؛ دمشق: احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- آذرنوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ ش.
- ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه‌ی محمد آرام، تهران: فرهنگ، ۱۳۷۴ ش.
- بابایی، علی‌اکبر؛ قواعد تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
- بستانی، محمود؛ جلوه‌های هنری در داستان‌های قرآن؛ ترجمه‌ی محمدحسین جعفرزاده؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ ق.
- البرکاو، عبدالفتاح عبدالعظیم؛ دلالة السياق بین التراث و علم اللغة الحديث؛ القاهرة: دارالمنار، ۱۴۱۱ ق.
- البیضاوی، ابوالخیر عبدالرحمن؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
- پروینی، خلیل؛ تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن؛ تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.
- پیر، جیرو؛ الاسلوب و الاسلوبیه؛ ترجمه‌ی منذر عیاش؛ بیروت: مرکز الائمة العربی، ۱۹۹۴ م.
- حسینی (زرفا)، سید ابوالقاسم؛ مبانی هنری قصه‌های قرآن؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۷ ش.
- الخالدی، صالح عبدالفتاح؛ اعجاز القرآن البیانی و دلائل المصدرة الربانی؛ چاپ سوم، دار عمان، ۲۰۰۴ م.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ قم: ارژمند، ۱۳۷۷ ش.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- سعیدی روشن، محمداقرا؛ زبان قرآن و مسائل آن؛ چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
- شاهسوندی، شهره؛ خانه‌زاد، امید؛ تغییر مخاطب در قرآن؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- شاه‌میوه اصفهانی، غلامرضا؛ پژوهشی در جلوه‌های موسیقایی هنر تلاوت؛ اصفهان: بوستان فدک، ۱۳۸۲ ش.
- شبّی، عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۲ ق.
- شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار (لشعیری)؛ نجف: مطبعة حیدریة، بی‌تا.
- شمیسا، سیروس؛ کلیات سبک‌شناسی؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۵ ش.
- صانعی‌پور، محمدحسن؛ مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم؛ تهران: دانشگاه امام صادق^(ع)، ۱۳۹۰ ش.
- صفوی، کوروش؛ فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ش.
- الطبری، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.

- عشایری منفرد، محمد؛ معناشناسی بلاغی قرآن؛ قم: جامعه الزهراء، ۱۳۹۲ ش.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- کوان، میلتن؛ معجم اللغة العربية المعاصرة؛ الطبعة الثالثة، بیروت: مكتبة اللبان، بی تا.
- گروه واژه‌گزینی؛ فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان؛ ویراستار: جواد میرشکاری؛ دفتر پنجم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ ش.
- گری، مارتین؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ ترجمه‌ی منصوره شریف‌زاده؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- فتوحی، محمود؛ «سبک‌شناسی ادبی سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی‌سازی زبان»؛ زبان و ادب پارسی، شماره‌ی ۴۱، ۱۳۸۸ ش.
- فضل‌الله، محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۵ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق: مهدی المحزولی؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
- قائمی‌نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- قطب، سید؛ التصوير الفني فی القرآن؛ مصر: دارالشروق، بی تا.
- م. ا. س، عبدالحلیم؛ بافت و مناسبات بینامتنی؛ بی جا، ۱۳۸۰ ش.
- معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۱ ش.
- _____؛ التفسیر الاثری الجامع؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۹ ق.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
- میبیدی، محمد فاکر؛ قواعد التفسیر لدى الشیعهی و السنه؛ تهران: مرکز تحقیقات و الدراسات العلمیه، ۱۴۲۸ ق.
- میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان؛ تهران: سخن، ۱۳۷۶ ش.
- Chandler`Daniel. 2002. Semiotics: The Basics. London. Routledge.